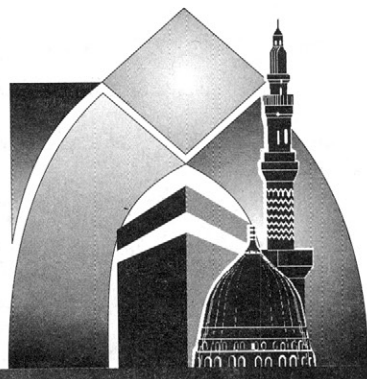


برائت در عرفات

سید محمد باقر حجتی



از مکه تا فرودگاه مهرآباد

باید با مدینه وداع می‌گفتیم؛ لذا پس از غسل به منظور زیارت رسول خدا و ائمه گرامی بقیع و صدیقه کبری - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - در حالی که اندیشه فراق از مدینه ما را دردمند می‌ساخت مدتی نسبتاً طولانی در کنار تربت پاک این بزرگان، به زیارت سرگرم شده و زیارت وداع با آن حضرات را با افسوس و افسردگی خاطر و آکنده از غم و اندوه از جان و دل بر زبان رانیدیم و پس از فراغ از این وظیفه دیری نپایید که بر اتوبوس درآمده، شبانه پس از ادای فریضة مغرب و عشا راه دور و دراز مدینه تا مکه را در پیش گرفتیم و در مسجد شجره محرم شدیم و سرانجام ساعاتی قبل از طلوع فجر تشرف به سرزمین مکه، نصیبمان گشت.

● دیدار با دو استاد دانشگاه از کشور مغرب

آری سخت فرسوده شدیم، با اعمال عمره تمتع به اضافه بی‌خوابیهایی را که به دوش می‌کشیدیم رمقی برای ملاقات میهمانان نداشتیم، لکن در ساعت حدود دو بعد از ظهر روز یکشنبه ۷۴/۲/۱۷ دو تن از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه محمد ثانی شهر «رباط» از کشور

مغرب با اصرار زیادی می‌خواستند با من دیداری داشته باشند. علی‌رغم آن که شب قبل گرفتار کمبود خواب بودم و خود را سخت بی‌حال احساس می‌کردم و ضعف و ناتوانی شدیدی عارضم شده بود، و می‌خواستم دمی بیاسایم ناگزیر پذیرای این دیدار گشته و از این دو استاد بزرگوار و بسیار صمیمی مغرب استقبال به عمل آوردم و به بحث و گفتگو نشستیم، این دو تن در مقام ستایش از محیط اسلامی ایران برآمدند و از این که شنیده بودند حکومت دینی تا اعماق نفوس مردم ایران نفوذ کرده و همه جوانب زندگانی آنها را زیر پوشش قرار داده، احساس وجد و شادمانی می‌کردند که بساط بی‌دینی و فساد و مراکز انحراف‌آفرین جوانان از صحنه ام‌القرای اسلام برچیده شده، و هیچ آثاری از اوضاعی که خاندان منحوس پهلوی برای ایجاد بیگانگی مردم از دین فراهم آورده بودند در ایران مشهود نیست، آنان شگفت زده به نظر می‌رسیدند و برای دیدار از ایران در تب اشتیاق می‌سوختند، به آنها نوید دادیم در فرصت مناسبی از آنها برای آمدن به ایران دعوت به عمل خواهد آمد، و باهم ارتباط فرهنگی و تبادل علمی برقرار خواهیم ساخت. این دو فرد اهل مغرب که از زوار حرمین شریفین بودند اظهار امیدواری می‌کردند: ممالک و سرزمینهای اسلامی از انقلاب اسلامی ایران الگو برگرفته و نورانیت اسلام و قرآن را بر صحنه گیتی پرتو افکن سازند.

به آنها خاطرنشان ساختم بر اثر پایمردی و فداکاری حضرت امام راحل - قدس سره - و ادامه دهنده راه آن بزرگوار؛ یعنی رهبر گرانقدر جمهوری اسلامی ایران و فقیه اهل بیت - علیهم‌السلام - حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای - متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف - برای حکومت قرآن و اسلام در جمهوری اسلامی ایران نمی‌توان سابقه و نظیری در دوران تاریخ اسلام جز در زمان حضرت رسول - ص - و دوران خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علی - ع - جستجو کرد.

به یقین آن نوع آزادی مشروع و امنیت و حاکمیت دینی که در سرزمین جمهوری اسلامی ایران وجود دارد در بسیط جهان معاصر بی‌نظیر می‌باشد؛ هر چند دشمنان پر کینه اسلام و قرآن از خودی و بیگانه برای از پای درآوردن چنین حکومتی به توافق رسیدند و هزینه‌های سنگینی را متحمل می‌شوند، و یا این هزینه را بر دوش پاره‌ای از ممالک به اصطلاح اسلامی، تحمیل می‌کنند و عداوت دیرینه خود نسبت به یکدیگر را کنار گذاشته و بر فروپاشی حکومت اسلامی ایران اجماع کرده و از هر وسیله‌ای، اعم از جنگ کلاسیک و یا

جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و تبلیغات سراپا دروغ و مضحک و اخیراً محاصره و تحریم بهره جسته، به همه گونه مکاید شیطانی چنگ آوردند تا روحیه ملت فداکار ایران را تضعیف کرده و محصول فداکاری و خون شهدا را به تباهی کشانند و این چراغ هدایت ملت‌های جوامع اسلامی را خاموش سازند؛ اما «والله مُتِمُّ نوره ولو کره المشركون»، «ولو کره الکافرون».

چهره شاد این دو استاد - از این که جمهوری اسلامی ایران بدینسان در پیاده کردن حکومت قرآن کامیاب گشته، آنچنان مرا تحت تأثیر قرار داد که در خود - به علت تقصیر و قصوری که نسبت به این گوهر گرانبها سراغ داشتم - سخت احساس غبن و شرمندگی می‌کردم که مردمی شیفته اسلام و قرآن از دیاری دیگر این چنین در تب و تاب اشتیاق به آرمان مقدس جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برند؛ ولی ما در برابر ضایعه‌ها و آسیب‌هایی که از سوی دشمنان انقلاب متوجه آن است، در نقطه مقابل آنچنان دردمند نمی‌گردیم. واقعاً نمی‌دانیم امام چه کرد! غوغایی در جهان اسلام و حتی بسیط گیتی برپا نمود. باید با نشست‌هایی مداوم و بس طولانی‌تر به دل‌های مردمی که از جوامع مختلف اسلامی عاشق و دلباخته انقلاب اسلامی ایران می‌باشند راه یافت.

لذا باید حضور امام راحل و نیت بلندشان را در میان جوامع اسلامی و بلکه جهان بشریت عملاً ارج نهیم.

● حجاج ایرانی راست که حضور امام راحل و اندیشه‌های بلند مقام معظم رهبری را میان امت‌های اسلام ارج نهند

حضور امام راحل - قدس سره - و اندیشه‌های عزت آفرین مقام معظم رهبری در پهنه جهان و قلوب شیفتگان اسلام و قرآن را می‌توان آشکارا و بی‌پرده، آنگاه باز یافت که از خاور و باختر جهان، دلباختگان آن حضرات و ارج گزاردن پایمردی این انسان‌های نمونه در تجدید و احیای اسلام، از هر زاویه‌ای از سرزمین‌های خودی و بیگانه به سوی بعثه مقام معظم رهبری - که علی‌رغم تنگنا آفرینی دریغ مداران سعودی - لحظه به لحظه سرازیر می‌شدند و پیوند استوار خود با قرآن و اسلام ناب محمدی - ص - را که در پرتو انقلاب اسلامی به هم رسیده است به ما خاطر نشان سازند.

بسی شگفت‌آور است که مردمی از دوردست‌ترین و گمنام‌ترین مناطق گیتی،

جمهوری اسلامی ایران را ملجأ و مرجع و پایگاهی در خور برای جستجو و یافتن گمشده خود احساس می‌کنند، مردمی را در پویش و سرانجام در نیل و دسترسی به مقاصدشان در سفر حج دیدار کردیم که فی المثل از کشور «بورکینافاسو» از محل کاروان خود در سوی ماره در می‌نوردیدند تا دریابند کشوری که دنیا را تکان داده، و مسلمین را بیدار کرده و به آنها تفهیم نموده که اسلام و قرآن را چنان توانی است که همه شوون زندگانی را با کارایی و کفایت زیر پوشش خود گرفته، و چنان آنان را از قدرت و توانی بهره‌مند ساخته که در برابر همه قدرت استکباری جهان، راست قامت بایستند و کمترین انعطافی از خود نشان ندهند، چگونه کشوری است و با چه ایده‌ای تلاش می‌کند.

آری امثال اینگونه مردم جويا و پرسشگر، پیوسته به ما مراجعه می‌کردند که رمز ورموز موفقیت و کامیابی در استقلال و آزادی از یوغ استعمار را شناسایی کنند. در میان جمعی که از کشورهای یاد شده با ما ملاقاتی داشتند هر چند همگان مردمی محقق و کارشناس دینی نبودند؛ بلکه سطح اطلاعات علمی و آگاهی پاره‌ای از آنها از انقلاب اسلامی بسیار کم می‌نمود؛ لیکن اجمالاً این باور در آنها وجود داشت: کانونی که باید همه نهضت‌ها و خیزش‌های رهایی‌بخش از آن الهام‌گیرد جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا با این که دو تن از آنها حتی از نعمت خواندن و نوشتن محروم به نظر می‌رسیدند می‌خواستند اطلاعاتی از زندگانی حضرت امام راحل - قدس سره - و انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری کسب کنند، و مراتب اخلاص و محبت‌هایی پالوده از هر گونه آلایش، و احترامات زلال و پاکیزه از هر هدفی، توأم با نفع‌طلبی را به پیشگاه مقام معظم رهبری و آرمانهای انقلاب اسلامی تقدیم کنند.

جز اینان، چنانکه اشارت رفت، مردمانی از کشورهای نیجریه، گینه، مغرب، الجزائر، موریتانی، هند، پاکستان، افغانستان، سوریه، لبنان، سودان، مصر و ده‌ها کشور آسیایی و آفریقایی، و حتی اروپایی چونان به مسؤولان دینی و علمی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پناه می‌آوردند، پس از گفتگوهای کوتاه یا احياناً طولانی که میان ما و آنها مبادله می‌شد با چهره‌ای شاد و آمیخته با این احساس که گمشده خود را باز یافتند ما را ترک می‌گفتند.

شعاع مهر تابان انقلاب اسلامی، ناشناخته‌ترین امتها و منزوی‌ترین ملت‌ها را زیر پوشش گرفته، و نور امیدی در قلوب آنها پدید آورده که اگر دست در دست هم گیرند و تا

حدودی حدت و صولت اختلافات خود را فرو نشانند، می‌توانند ابرقدرتهای جهان را نه تنها به زانو درآورده؛ بلکه برای همیشه آنها را از کار بیندازند. همچنانکه رمی جمرات برای این ملت‌ها رمز و اشارتی است که با سنگریزه‌ها می‌توان غول ابرقدرت شیطان‌ی جمرات دنیا را زیر خروارهایی از آنها خفه کرد؛ چنانکه امام راحل - قدس الله روحه - به همین نکته اشاره می‌فرمود: «اگر هر یک از مسلمین سطلی آب با خود بردارد و بر سرزمین غصبی اسرائیل فرو ریزد، سراسر این منطقه را با اهلش زیر آب می‌برد.» و دست نشاندهٔ جمرهٔ عقبه (آمریکا) را برای همیشه بی‌جان می‌سازند.

● ممانعت از اجرای مراسم برائت

دستور و درخواست اکید و قاطع نمایندهٔ محترم مقام معظم رهبری مبنی بر اجرای مراسم برائت از مشرکین موجب گشت در مطبوعات سرزمینی که سمبل بیزاری از مشرکین است به زبان عربی و فارسی، اعلامیه‌هایی منعکس گردد و فاجعهٔ سال ۱۳۶۶ ه. ش. را به رخ شرک ستیزان کشیده و با تهدیدهایی که چنگ و دندان و نیش و پنکال استعمار را از آستین دولتمردان مهبط وحی و مبارزه با شرک نشان می‌داد، عرصه را بر حجاج و زائرانی که هر ساله با الهام از فرمان مقام معظم رهبری در انتظار چنین روزی لحظه‌شماری می‌کردند، تنگ سازند. حتی بدین وجه بسنده نکردند؛ بلکه:

حرامیان، حریم امنی از شرک را، با بسیج کردن نظامیان و تمهید رزم‌افزارهایی بیش از حد نیاز، در برابر بعثهٔ مقام معظم رهبری، به صف کشاندند. واقعاً بسیار مضحک می‌نمود که اینهمه سلاح و نظامیان در برابر مردمی که نگاهبان امنیت و صیانت مردم از هر گزندی بودند و هیچگونه سلاحی در اختیار نداشتند چه ضرورتی داشت؟! عرصهٔ بسیار وسیع و دور و درازی از اطراف بعثه را برای مصونیت شیطان جن و انس در ینگه دنیا، به محاصره گرفتند تا ثابت کنند با مسلسله‌ها و نفربرها و تانکها و سلاحهای دیگر همواره با موحدان در ستیزند، و به جای برائت از مشرکان، از یکتا پرستان بیزارند؛ چون برائت از مشرکان موجب می‌گشت شرک‌مداران جهان، آزرده خاطر گشته و از آن رو که از انقلاب اسلامی زخم خورده بودند، مبدا برائت از مشرکین بر اندام و پیکر مجروح شیطان بزرگ و کوچک نمک پاشیده و فغان و ناله‌های آنها را تشدید کنند، و با تبلیغات دیگری سراپا دروغ گریستن آغاز نمایند!



پلیسهایی بی شمار، با دوربینها و بی سیمها بر روی زمین و بامهای ساختمانهای بلند، آمد و شد مردم را در بعثه مقام معظم رهبری از دور و نزدیک می پاییدند تا مبادا تجمعی توسط موحدان و خداپرستان پدید آید و بانگ و فریاد شیطان افکن اینان در فضای میدان «معابده» راهی به سوی کاخ سفید گشوده و تندباد صاعقه توحید در سوی «تل آویو» به جریان افتد و ساحت قدس! غاصبان قدس را خدشه دار سازند، و اضطرابی در «وتوگر» هر تصمیم انسانی به ارمغان آورد!

مگر دیار وحی را با آمریکا و غاصبان سرزمین فلسطین و الهام دهندگان صربها در کشت و کشتار و قتل عام مردم مسلمان بوسنی و هرزگوین، پیوند و خویشاوندی است که با ممانعت از اجرای مراسم برائت، به تکلیف و وظیفه صله رحم با آنان، بدینسان سالها است وفادارند؟!

زعما و دولتمردان سرزمینی که از قرنهای پیش از صدر اسلام تا کنون، برائت از بتها و طواغیت را در بطن خود به یادگار دارد، و کعبه آن را به هیچ روی سازشی با شرک نیست؛ چرا نمی خواهند سیمای شرکستیزی در فضای آن چهره گشاید، و همواره با مظاهر توحید، سودای نبرد و پیکار را در سر می پرورانند.

نماینده محترم مقام معظم رهبری علی رغم این تنگنایی که ایجاد کردند، اعلامیه ای قاطع مبنی بر اجرای مراسم برائت را در فرصت مناسب صادر کردند تا از این رهگذر با تر «نظم نوین» شیطان - که یکی از مواد آن، کف نفس از برائت و آزدن شیطان است! - در سرزمین وحی ستیز شود.

● در سوی عرفات

هر چند که قبل از حرکت در سوی عرصات «عرفات» شنیدیم روز یکشنبه ۷۴/۲/۱۷ = ۷ ذی حجه ۱۴۱۵ آتش سوزی مهیبی در چادرهای «منا» روی داد که می گفتند: حدود پنجهزار چادر دچار حریق گشت؛ لیکن چون هنوز حاجیان برای وقوف در آنجا اقامت نکرده بودند فقط تلفات این حریق به چند تن از کارگرانی که چادرها را در «منا» برپا می کردند محدود بود. می گفتند این چادرها برای سودانیها در حال برپا شدن بوده و یا برفرازیده بود.

باری، شب نهم ذی حجه ۱۴۱۵ ه. ق. = ۱۳۷۴/۲/۱۹ ه. ش. برای این که به

«عرفات» روی آوریم، اندک وسائلی که در ایام وقوف به عرفات و مشعر و منا مورد نیاز می‌نمود فراهم آورده، برای ادای مراسم حج تمتع بر آن شدیم که در مسجدالحرام محرم گردیم. پس از احرام، شب را در منزل بیاسودیم و بنا شد ساعت پنج بامدادان توسط چند اتوبوس روباز - که به همت کارکنان شریف سازمان حج در خیابان جنب بعثه مقام معظم رهبری رده شده بودند - راه عرفات را در پیش گیریم تا با ایجاد روزنه‌هایی جدید - با وقوف و درنگ اندیشمندانه - در قلوبمان (فراسوی عرفان و شناختی کارساز از رهگذر مطالعه آفاق و انفس) خوشتن را بازسازی کنیم.

آری به سرزمینی درآمدیم که به «عرفات» نامبردار است با بیابانی چون عرصات محشر، که حاجیانی پیاده یا سواره بودند، و پیاده‌ها گروهی بدون محموله و عده‌ای کوله باری سنگین بر سر نهاده و احياناً کودکان شیرخواری بر پشت خود - که سرهای این کودکان به گردنشان در میان چادر و پارچه‌ای سبد مانند از تنه آنها آویخته بود - یا در حال خواب به سر می‌بردند و یا با نگاههای معصومانه، اطراف و جوانب را می‌پاییدند و آنچه می‌دیدند چیزی عایدشان نمی‌گشت جز آن که قهراً برکاتی از این رهگذر نصیبشان می‌شد، بی آن که درک کنند در چه راه مقدسی بر روی دوش مادر ره می‌سپارند.

این جمعیت انبوه به سان سیل خروشان در سوی عرفات؛ یعنی سرزمینی آهنگ می‌نمودند که شماری از واقفان این سرزمین سایه‌بانی جز چادر نیلگون آسمان - که غبارآلوده و افسرده به نظر می‌رسید - پناهگاهی برای مصونیت از تابش آفتاب سوزان در اختیار نداشتند. آری آسمان عرفات فسرده خاطر بود از آن رو که نیای بزرگوار و خورشید سرگردان قطب دائرة امکان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - یعنی حضرت سیدالشهدا ابا عبدالله الحسین - علیه‌السلام - با یاران وفادارش در این پایگاه مقدس درنگی بس شگرفت داشته و از آنجا سرانجام، راه عرفات به کربلا منتهی گشت، و واقعه‌ای از پس این درنگ، در کربلا روی داد که به قرآن و اسلام جان تازه‌ای بخشید. حضرت سیدالشهدا - ع - با دعایی که در میان جمع خاندان و یارانش در عرفات زمزمه می‌کرد چهره عرصه وجود و هستی را ترسیم می‌فرمود، و سیمای جان و جهان و گردونها و گرداننده آنها را چنان زیبا و دل‌انگیز و راه‌گشا به تصویر کشیدند که بایسته است همه واقفان سرزمین عرفات چنان دعایی را از جان و دل بر زبان آورده، عظمت و قدرت حضرت باری (تعالی) را با جمال و جلال

و شکوه و همه اوصافش باز یابند تا شوق دیدار حق در آنان پدید آید؛ و با توجه به مضامین این دعا، خدای متعال را با معاینه دل از رهگذر این دعا می‌توان به خوبی رؤیت کرد، آنهم در بیابان عرفات، در فضایی باز و رهیده از هر گونه عوامل سرگرم کننده دنیاوی که در چنین جوّ و محیطی آفریدگار جهان هستی را به وسیله خود او می‌توان شناخت. در بخشی از دعای عرفه، حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - با بیانی بسیار جالب و دل‌انگیز «برهان صدیقین» را به طرزی بسیار گویا و رسا به ما ارائه می‌فرماید.

نگارنده به مناسبت سالگرد شهادت شاهی از شهود حق، مرحوم آیه الله شهید بهشتی - رضوان الله تعالی علیه - مقالاتی نگاشتم که بندهایی کوتاه از دعای عرفه - با شرح مرحوم سید خلف حویزی - را در این مقاله مورد استناد و اقتباس قرار دادم؛ اما چون این مقاله نسبتاً مفصل و گسترده است و در یادنامه مرحوم شهید مظلوم آیه الله بهشتی - طاب ثراه - به طبع رسیده، و اکثر شیفتگان این شهید مظلوم را به یادنامه مذکور دسترسی نیست، خلاصه بخشی از این مقاله را - که با دعای عرفه پیوند دارد - در اینجا می‌آورم:

در بخشی از دعای شریف عرفه آمده است:

«الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار، فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی الیک. کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مقتدر الیک. أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک. متى غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک. ومتی بعذت حتی تكون الآثار هی الی توصل الیک، عمیت عین لا تراك علیها رقیباً و خسرت صفقة عبدٍ لم تجعل له من حبک نصیباً.»

در توضیح این بخش از دعای آن حضرت، می‌توان چنین قلم را بر صحیفه رقم زد که به خداوند متعال عرض می‌کند:

بار خدایا! اگر توجه خود را در بررسی آثار قدرت و دست‌آوردهای صنع تو معطوف سازم، و یک به یک آنها را تحت مطالعه و مذاقه قرار دهم تا تو را شناسایی کنم، همین امر موجب می‌شود که راه برای وصول به تو و دیدار تو دور و دراز گردد. سیدالشهدا - علیه السلام - عرض می‌کند: خدایا! ای محبوب و مطلوب من! اگر خویشتن را برای شناخت تو در آثار و دست‌آوردهای متکثر و آیات متنوع تو سرگرم سازم و در لابلای شاخه‌های به هر سو پر کشیده آثار صنع تو به این سو و آن سو کشانده شوم موجب می‌گردد از مؤثر؛ یعنی تویی که اینهمه آثار را پدید آوردی به

گونه‌ای ناخوش آیند، دور و بیگانه گردم. و این کار چنان است که واقعیت مشهود را رها سازم و برای جستجو و یافتن آن به سراغ نشان و اثرش به تکاپو برآیم و یا چنان است که از یقین روی گردانم و از پی خبر و گزارش از یقین، تلاش خود را به کار گیرم؛ و در نتیجه در پایگاهی از خیال محض به سر برم که به هیچوجه مرا به دلیلی قاطع رهنمون نیست، و در میان فضایی از گمانها و احتمالات سرگردان شده که راه را فراسوی من در رسیدن به محبوبم مسدود سازد؛ زیرا وقتی دست‌آوردهای جالب و شگفت‌انگیز آفریدگار در دسترس احساس و تفکر کسی قرار گیرد سزا نیست نردبان احساس و اندیشه را هدف قرار دهد، و بر آن، بالا و پایین رود تا فقط درباره نظم و ترتیب و کیفیت ترکیب این آفریده‌ها نیروی تفکر خود را محدود کرده و اندیشه خود را در ماهیت آنها راکد و ایستا سازد؛ بلکه باید پیوید و از این نردبان فکر و استدلال فراتر رود تا آورنده و سازنده آن را شناسایی کند، و دل به محبت کسی ببندد که آنها را آفریده و لباس زیبای هستی را بر اندامشان پوشانده و به گونه‌ای این حقیقت را دریابد که چهره حق را با گستره فراگیرش در تمام آفاق - علی‌رغم کثرات و اختلاف صور و نگاره‌های آثارش - کشف و شهود نماید.

حضرت سیدالشهدا - علیه‌السلام - آن گاه عرض می‌کند: «**فاجمعنی علیک بخدمة توصلنی الیک**»؛ «مرا در حضور خویش به خدمتی فرمان ده که راه وصول به تو را بر من هموار سازد».

سپس عرض می‌کند: «**کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک**»؛ «چگونه می‌توان به چیزی - به آثاری که در وجود خود به تو نیازمند است - بر وجود تو استدلال کرد؟» (وجود تو خود دلیل بر هستی تو است: یا من دلّ علی ذاته بذاته؛ آفتاب آمد دلیل آفتاب)

از این سخن به این نتیجه می‌رسیم که وجود حضرت باری (تعالی) پدیدارترین وجود در عالم هستی است؛ چرا که آن حضرت به خدا عرض می‌کند: «**أیکون لغيرك من الظهور ما لیس لك حتی یکون هو المظهر لك**»؛ «آیا غیر تو (یعنی آثار) دارای آنچنان ظهوری است که در تو چنان ظهور نباشد تا بخواهد ظهور تو را وانمود سازد؟»

(هر چند می‌باید از قانون استدلال به آثار در گشودن راه به سوی مؤثر بهره جست؛ اما اگر صرفاً خود را به این نحو استدلال محدود سازیم، راهی بسیط و سطحی و ساده و فاقد عمق را در پیش گرفته‌ایم، و از برهان صدیقین بهره‌ای عائد ما نخواهد شد، بهره‌ای که ژرف‌بینان را از آن نصیبی هست) لذا سیدالشهدا - که جان عالم را به رؤیت و شهود کشیده - به خدا عرض می‌کند: «**متی غبت حتی تحتاج الی دلیل**

يَدْلُ عَلَيْكَ؛ «کی و در چه زمانی از تیر رس رؤیت دل پنهان بودی تا به دلیلی نیاز باشد که بر تو رهنمون گردد (هدف حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - در این سخن آن است که ظهور وجود حق به گونه‌است که به هیچگونه دلیلی - که او را اثبات کند - نیازی ندارد؛ زیرا دلیل عبارت از ترتیب مقدمات معلوم و عناصر شناخته شده ذهنی برای رسیدن و بازیافتن مجهول تصویری و یا تصدیقی است؛ و نتیجه آن معلوم شدن یک امر ناشناخته و مجهول می‌باشد. اما اگر چیزی از لحاظ کمال ظهور و آشکار بودن در منتهای درجه باشد - که هیچ چیزی پدیدارتر و روشن‌تر از آن قابل تصور نباشد - و حتی روشن‌تر از این قضیه باشد که فی‌المثل بگوییم: «آسمان بالای سر ما، و زمین زیر پای ما است» قطعاً در چنین جایگاهی در اثبات سخن خود به دلیلی نیاز نداریم، و استدلال ما هذیانی بیش نخواهد بود. علی‌هذا برای وصول به معرفت حق - که هیچ چیزی آشکارتر و روشن‌تر از آن نیست - نیازی نداریم که از رهگذر استدلال به آثار آن، او را شناسایی کنیم.

آری اگر انسان به مرحله‌ای از عرفان نائل گردد، و چشم بصیرت او در سوی واحد «دیان» نشان رود، در چنین پایگاهی تکلفات دلیل و برهان دچار سقوط گشته و ارزش و اعتبار خود را از دست می‌نهد؛ بویژه اگر دیدگان بصیرتش با چنین گوهرهای درخشانی از این دست سخن که از کان و معدن عصمت و طهارت - معدنی که سرشار از حکمت و فصل‌الخطاب است - روشن گردد.

لذا حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - همانگونه که خداوند متعال فرموده است: «و نحن أقرب الیه من حبل الوريد» به خدا عرض می‌کند: «تو کی و در چه برهه‌ای از زمان از ما دور بودی که آثار تو را مانند نابینایی، عصای خود قرار داده تا به مدد عصاکش آثار صنع تو به تو دست یابیم» «و متی بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تَوْصِلُ إِلَيْكَ» بنابر این سزا است که حضرت سیدالشهدا عرض کند: «عمیت عین لا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً»؛ «آن دیدگانی که تو را مراقب خود نمی‌بیند کور باد» «و خسرت صفقة عبدٍ لِمَ تَجْعَلُ لَهُ مِنْ حَبْكِ نَصِيباً»؛ «خسران و زیان معامله و سوداگری، بنده‌ای را است که تو از حب خویش نصیبی برای او مقرر نفرمودی.»

آری این دل است که بینایی را از دست می‌نهد، هر چند که چشم سر انسان به سان چهارپایان و دامها از کار نیفتاده است: «و لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ»؛ «اینان را دیدگانی است که با رؤیت و دیدن، در درون و جانشان به سان «شر الدواب» انعکاس و انعطافی در رؤیت حق پدید نمی‌آید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ الصِّمُّ الْبَكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ دیدگان آنها کور نیست؛ بلکه کوردلانی بیش نیستند؛ زیرا: «فَأَنَّهُمَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» آیا انسانی

که حق را علی‌رغم این که هیچ چیز از آن آشکارتر نیست شهود نمی‌کند، احیاناً از دامها فروتر و گمراه‌تر نیست. و این دلها است بر اثر ترک‌تازی در هوس نمی‌تواند انجام وظیفه کند و از کار می‌افتد و انسان که با خدا در عالم «ذَر» بیعت و صفقتی و معامله و مبادله‌ای را منعقد ساخته باید در مقام وفاداری و محبت و ادای وظیفه، پایمردی کند؛ ولی آن که از محبت خدا محروم است باید او را در زمره کسانی برشمرد که در تجارت و بیعت و داد و ستد خویش از سرمایه وجودش دچار ورشکستگی و زبانی غیر قابل جبران است.

این بود گزارش بسیار کوتاهی از بندی از دعای عرفه که بایسته است حاجیان در عرفات سراسر آن را زمزمه کنند تا ظهور حق را زمزمه نمایند، و کام جانشان شیرین گردد.

● مراسم برائت در عرفات، در محضر قطب کائنات - عج -

سیل جمعیت به سان رودخانه‌هایی - که آبشخور و منبع آن مکه مکرمه بود - در شاخه‌هایی فائض و ریزان و روان بود، و این شعبه‌ها و رودابه‌های زلال در صحرای عرفات به هم رسیده، و در چنین دشت و هامونی در کنار یکدیگر پایگاهی بس ارجمند را باز یافتند. تلاوت آیاتی مبنی بر برائت از مشرکین در فضای عرفات طنین افکند، و سامعه بیدار دلان را نوازش می‌داد. این آوای الهی به ما نوید می‌داد که مراسم برائت را - با تدابیر هشیارانه و سنجیده نماینده مقام معظم رهبری - در پیش داریم. بغضی که بر قلب این گنجور قرآن کریم سنگینی می‌کرد با طلیعه این مقال: «اللهم إنا نشكو اليك فقد نبينا و غيبة ولىنا...» باز شد و با آمیزه‌ای از گریه‌ای که به دشواری بر آن فائق می‌آمدند ناله و فغان از نهاد عاشقان محضر حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برآوردند و عقده‌ها گشودن آغاز کرد، و قطرات اشکی که بر گونه‌ها به سان مروارید می‌لغزید این حقیقت را برای ما بازگو می‌ساخت. هر چند مراسم برائت در کنار کعبه و در خود مکه - مراسمی که حج بدون آن ناتمام و نازا و سترون است - به اجرا در نیامده بود؛ اما حضور مداوم امام غایب و پنهان از دیدگان سر، و پدیدار برای چشمان تیزبین دل در این جایگاه مقدس چنان حاضران صحنه را دلگرم و امیدوار ساخته بود که سخنان پرمغز و دلنشین و عاطفه برانگیز حضرت آقای محمدی ری‌شهری - حفظه الله تعالی - عرصه را برای بانگ و فریاد برائت از شرک و مشرکان بی‌هیچ فتور و سستی و کاستی و دریغ آماده ساخت، فریاد مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و برائت



از مشرکین، محیط صحرای عرفات را به اهتزاز و جنبش واداشت، به گونه‌ای که برای مدافعان شیطان بزرگ سراسیمگی به بار آورد، و هول و هراسی در نیروی انتظامی پدید آمد که هم از دخالت بیمناک بودند و هم وظیفه شرعی آنها ایجاب می‌کرد مانع از سردادن آوای توحید و برائت از شرک گردند؟! ساواکی‌های افغانی فغان برمی‌آوردند که مسأله برائت ادامه دارد باید از استمرار آن پیش‌گیری کرد؛ اما آن افسران ارتشی می‌گفتند: «الآن خلاص!» بگو مگوی اینها با یکدیگر تا جایی پیش رفت که اجرای مراسم برائت به گونه‌ای مطلوب پایان گرفته بود و مأموران دست از پا درازتر از تراکم حصار که برای مُحَرمان مُحَرَّمِ بیتِ خدا ایجاد کرده بودند با پراکندن از یکدیگر، کاستند؛ هر چند از مراقبت‌هایی که با ترس و وحشت آنها توأم بود دست ننهاند، و تا آخرین لحظاتِ وقوفِ حاجیانِ جمهوری اسلامی ایران در عرفات آنان را کما بیش می‌بایند، و از ته دل آرزو می‌کردند بانگ «الله اکبر»، «الموت لأمريکا» و «الموت لاسرائیل» بار دیگر تکرار نشود؛ چرا که عرش واشنگتن و اریکه گمارندگان چنان حرامیان بر اثر این فریادهای توحیدی به لرزه درآمده و پایه‌های حکومت شیطانی آنان در هم فرو می‌ریزد. آیا واقعاً هیچ هدف دیگری برای چنین صد و حصری که مانع اظهار بیزاری از شرک و شیاطین جن و انس می‌باشد و مقصد و مقصود دیگری را می‌توان جستجو کرد؟

رهبر بزرگوار و پیشوای فرزانه و بخرد ما فقیه اهل البیت حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای - متع الله المسلمین بطول بقائه الشریف - که همواره رهیده از هر بیم و هراسی - جز خوف از خدا - می‌اندیشد، هر ساله چون امام راحل - قدس سره القدوسی - حج بی‌برائت را کارساز نمی‌دانند؛ چرا که قرن‌ها و سال‌ها است این عبادت در این دیار که مهبط وحی توحیدی و آیات شرک ستیز است عملاً به اجرا درمی‌آید و با این که مسلمین در حرمین شریفین به هم می‌رسند و باید تجمع آنها هر ساله گره‌هایی از مشکلات آنان را بگشاید و آنها را در مقابل هر قدرتی جز خدا آسیب‌ناپذیر سازد، همواره دشواری آفرینی آنان فزاینده‌تر می‌گردد و مسلمان‌کشی آنها در تمام سرزمین‌های اسلامی با وضع بسیار دردناک و بی‌سابقه‌ای گسترش یافته و حتی لحظه به لحظه این جنگ صهیونی - صلیبی، با مسلمین جهان بالا می‌گیرد و به بهانه‌های عجیبی مانع فروکش شدن آن می‌گردند. به راستی نباید از اسرائیل راجع به جنایاتش در فلسطین و لبنان و حتی در آلوده‌سازی و مسموم کردن جو زندگانی انسانی مردم دنیا تبری جست و از آمریکای جنگ برافروز در هر نقطه‌ای از کره خاکی - که هیچگاه از

شیطننت در نسل کسی و تهاجم فرهنگی و تهاجم‌های کلاسیک باز نمی‌ایستد و چون کزدم، همواره نیشش همهٔ اندام گیتی را تبار و مسموم می‌سازد - در چنین فرصتی مناسب، براءت مسلمین از آنها علناً اعلام گردد و انگیزه‌ای در مسلمین در رمی این جمرهٔ عقبهٔ کرهٔ خاکی با چنین مراسمی پدید آید، و غولِ پیکر او را زیر سنگریزه‌های تنفر و انزجار خفه سازند. جمهوری اسلامی ایران هر ساله بر سر آن است که توان و تلاش خود را به کار گیرد تا بیدار دلانی از مسلمین که به دیار خود باز می‌گردند به بیدارگری دیگران قیام کنند، و چهرهٔ کریه و سیمای اشمئزاز‌آور آمریکا و اسرائیل و اقمار سرگردانِ پیرامون چنین گرداب هائل و بلعندهٔ اصول انسانی را به تصویر کشند، و سرانجام می‌دانیم نفرت از این جانور درنده‌خوی جهان‌خوار چون دایناسور عصر عتیق در زباله‌دانی تاریخ مدفون خواهد شد، و تبار و نژاد این غول بی‌شاخ و دم به تباهی و نابودی خواهد انجامید.

همهٔ مظاهر و شعائر حج رمز و راز و کلیدهایی است که راه را فراسوی سعادت و عزت و سرفرازیِ حاجیان می‌گشاید؛ متأسفانه غالباً به ظواهر این مظاهر و مراسم از سوی اکثر مسلمین بی‌خبر جهان بسنده می‌شود؛ و دل خوش می‌دارند که بر مطاف کعبه به گردش درآیند، اما مطافِ دولتمردان حاکم بر آنها، استکبار جهانی است. به شعائر رویه‌ای و سطحی سعی روی می‌آورند و قانع‌اند که این سعی را توانستند هفت بار در مسافتی حدود چند صد متر به کار گیرند؛ ولی مسافتها - علی‌رغم سعی و تلاشهای جانکاه در اوطان‌شان - به علت سیطرهٔ استکبار - به هدف نمی‌رسند، و محصول مساعی آنان در ماده و معنا توسط آمریکای جهان‌خوار به یغما می‌رود.

در سابهٔ لطف الهی و توجهات ویژهٔ حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - امسال از پی پامردی حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمدی ری‌شهری - آیده الله تعالی لمزید السداد والصواب - پس از اجرای مراسم براءت در عرفات، حدود پنج‌هزار تن از مردم مقاوم و نستوه لبنان در روز دوازدهم ذی حجه در محل رمی جمرهٔ عقبه به نشانهٔ تنفر از شیطان بزرگ دسته جمعی بانگهای بیدارگری سر دادند که جمعی از کویتی‌ها نیز در تبعیت از آنها مراسم براءت را در زیر گوش سمبل استکبار شیطانی؛ یعنی جمرهٔ عقبه اجرا کردند، و مراسم حج خُجاج شیعه در ارتباط با وقوف، با حجاج و احتجاج و براءت در عرفات آغاز شد، و در آخرین لحظهٔ وقوف در منا با براءت پایان گرفت، و صلابت



و شهامت نمایندهٔ محترم مقام معظم رهبری و قاطعیت ایشان، به اجرای مراسمی از برائت بارور گردید که امسال مردم لبنان نیز در این مهم سهمی را به عهده گرفتند، و مأموران را در جلوگیری از تظاهرات محروم و ناکام ساختند.

● در طریق خیام منا تا رسیدن به محل رمی جمرات

مسأله‌ای که سالها است فکرم را به خود مشغول ساخته مشکلاتی است که یا از ندانم‌کاری و یا دانسته و خواسته رهسپاران از خیام منا را تا محل رمی جمرات سخت گرفتار کندی کار و مشکلاتی غیر قابل اغماض می‌سازد؛ زیرا «طریق المشاة» ها که با تونل‌ها و سقف‌های سایه‌افکن، و با کولرها که نسیمهای خنک نثار اندام تفتیدهٔ حاجیان می‌کند توسط گروه کثیری از حجاج که بساط خود را در مسیر راه مردم گسترده‌اند اشغال شده که آهنگیان رمی، راه بی‌سقف و زیر تابش سوزان آفتاب را بر چنین راه انباشته از جمعیت خوش نشین ترجیح می‌دهند. آری راههای دیگر نیز پر تراکم و خفقان آور است، و اتوبوسها و مینی‌بوسها و اتومبیل‌های سواری آن هم در حالیکه ستاده بر جا با موتورهای روشن، دود گازوئیل و سرب را به مجاری تنفس و حلقوم راهیان جمرات نثار می‌کنند، و جمعیت آفتاب زده و خسته و فرسوده را ناگزیر از سیری کند و لاک‌پشت‌وار و شکنجه‌آور می‌سازند، و وقتی به جمرات می‌رسند نیمه‌جان سراغ ستونها را می‌گیرند، و با عضلاتی از کار افتاده با سنگریزه‌ها به سوی این ستونها نشان می‌روند، و باید همین راه پر زحمت و بس دشوار را در سوی چادرهای منا باری دیگر در پیش گیرند و مآلاً به سان «از جنگ برگشته‌ها» تاب و توانی برای وقوف و درنگی اندیشمندانه و راز و نیاز در خود نمی‌یابند.

این غائلهٔ سوء و فرجام ناخوش‌آیند که وقوف در منا با آن مواجه است، و احياناً تراکم اتومبیل‌های متوقف در مسیر حرکت به سوی جمرات و هجوم جمعیت درهم فشرده به سوی آن موجب مرگ و میرهای پیش‌بینی نشده گشته، و حجاج را به فرسایشی غیر قابل تحمل مبتلا می‌سازد، برای چیست؟ مگر ضرورتی دارد که این اتومبیل‌های غول‌پیکر با سر و صدای گوش‌خراش و دود و دمی خفقان‌آور و نیز اتومبیل‌های خرد و کلان دیگر که در مسیر رمی، غالباً متوقف‌اند و راه‌بندانی نابخردانه و سفیهانه ایجاد می‌کنند وجود آنها در این مسیر ضرورتی دارد؟ چرا از این کار نادرست و دیمی جلوگیری نمی‌کنند؟ و ده‌ها هزار مردم تفتیده از

حرارت آفتاب سوزان را رنج می‌دهند؟ جهنمی با فضای مسموم برای آنان فراهم می‌آورند؟ نکند تعمداً در کار باشد و از این رهگذر به سود دشمنان اسلام و مسلمین این صحنه را طراحی کرده و با تهیه تصویری از راهیان سراسیمه و هجمه آنان به یکدیگر چهره مراسم حج را ناخوش‌آیند و اشمئزاز آور و انمود سازند؟ خدا بهتر می‌داند انگیزه هر چه باشد این کار بسی نابخردانه و یا آلوده به غرض، صحنه بسیار زنده‌ای را در مورد حجاج برای بیگانگان کینه‌توز نسبت به اسلام ترسیم می‌کند. سالها است این وضع سفیهانه و یا مغرضانه - علی‌رغم آن که آسیبها و ضایعات آن آشکار است - ادامه دارد، و آمد و شد از خیام به جمرات یکی از مصائب و مصاعب فرساینده حجاج محترم است که آهنگ آنان در سوی جمرات با کراهتی شدید و با بی‌رغبتی - که مشکلاتی در مسیر رفت و بازگشت حجاج به وجود آورده‌اند - انجام می‌گیرد.

خادمان حرم اگر به حرمت واقفان در حریم الهی وقعی می‌گذارند باید به این غائله سوء خاتمه دهند، و گرنه باید گفت: دست دشمنان اسلام از آستین خودی بیرون آمده تا چنین صحنه‌هایی را برای از میان بردن حیثیت و آبروی مسلمین بیافرینند.

● آفریقای جنوبی

یکی از افراد مقیم آفریقای جنوبی به نام «شهاب الدین حسین» که از علمای آن دیار به شمار می‌رفت روز سه‌شنبه ۱۳۷۴/۲/۲۶ ه.ش. = ۱۶ ذی حجه ۱۴۱۵ ه.ق. نزد ما آمد. و از تسلط فرهنگ غرب بر نوجوانان پسر و دختر آن دیار شکوه داشت؛ و می‌گفت: وقتی فرزندان به سن بلوغ می‌رسند - اعم از پسر و دختر - آزادانه و بدون رضا و اذن پدر و مادر با جنس مخالف خود روابط جنسی برقرار می‌کنند که قهراً پدران و مادران مسلمان از این وضع سخت آزرده خاطرند و در نگرانی به سر می‌برند.

می‌خواهیم بدانیم جمهوری اسلامی ایران با چه تدابیری توانست از این جریان ناخوش‌آیند - که با زندگانی اسلامی سازش ندارد - پیش‌گیری به عمل آورد (هر چند این روابط نادرست قبل از انقلاب آنچنان فراگیر نبوده است؛ لیکن در سطح محدود زندگانی غرب‌زده‌ها جلب نظر می‌کرد و فی نفسه چشمگیر و برای متدینین ایرانی تحمل‌ناپذیر می‌نمود.) به این صورت می‌خواست از شیوه و راه و رسمی که جمهوری اسلامی ایران در

محو این روابط علنی و یا تقلیل آن در حد وسیعی بهره گرفته، اطلاعاتی کسب کند که چگونه آثاری از این شیوه نادرست در ام‌القرای اسلام مشهود نیست.

نامبرده می‌گفت حدود سی درصد از مردم آفریقایی جنوبی مسلمان هستند، و یکی از نشریاتی را که برای اشاعه و ترویج اسلام در آنجا به چاپ می‌رسانند به ما ارائه داد. و از خود او نیز مقاله‌ای در همین زمینه مورد بحث در این مجله دیده می‌شد. و می‌گفت هر چند مردم در آنجا آزاد هستند؛ اما پیروان مذاهب در مراجع قانونگذاری فاقد نفوذ نمی‌باشند؛ لیکن آزادی را که عرف این کشور و آداب و رسوم غربی بر آنجا حاکم ساخته است ما از این وضع بسیار متأسف می‌باشیم.

به ایشان یادآور شدم تا زمانی که برکات انقلاب اسلامی در ایران سایه فرخنده خود را بر سر مردم نیفکنده بود، کما بیش این وضع، خانواده‌هایی را رنج می‌داشت؛ اما وقتی که حکومت اسلامی در ایران جا افتاد، به شدت از چنین روابطی ناخوش آیند جلوگیری به عمل آورد. چنین وضعی که علنی صورت گیرد، به طور کلی از میان رفت، و سایه چنین صحنه‌های غیر مشروع و ضایعه‌آفرین از فضای ایران هر چند احياناً در خفا به یکسو نهاده نشده؛ لیکن تحقیقاً در صحنه زندگانی مشهود مردم ایران به طور فراگیر هاله‌های تیره این روابط شوم و زیان‌بخش از محیط ایران سترده گشت.

البته این جریان، بازده حکومت اسلامی است که در زوایای زندگانی اکثریت قریب به تمام مردم ایران نفوذ دارد؛ اما حکومت کشور شما حکومت اسلامی نیست؛ لذا باید برای از میان بردن و تقلیل چنین اوضاع و احوال خانمان برانداز و ویرانگر، تلاشی را آغاز کرد که باید از خانواده‌ها شروع نمود، و آنگاه عرصه فعالیت را تا سطح جامعه از طریق وسائط ارتباط جمعی گسترش داد، حتی دست کم از طریق مطبوعات تبلیغ کرد و باید بدین نحو کوششها به کار گرفته شود که:

باید خانواده‌ها، بویژه والدین از محبت و بذل عواطف نسبت به فرزندان اعم از ذکور و اناث به هیچوجه دریغ نورزند. و فرزندان خود را با پیوند عواطفی سرشار از مهر مشمول وابستگی عنایات خود قرار دهند تا ارتباط وثیقی در افراد خانواده به هم رسد، خلأی که فرهنگ غربی از نظر عواطف بدان دچار است و فرزندان خود را از محیط خانواده رَم می‌دهند، قهراً این نوجوانان یا جوانان از پی پر کردن این خلأ از رهگذر روابط نادرست (دوست دختر، یا

دوست پسر) برمی‌آیند. وقتی جوان یا نوجوان از خانواده رانده شود و حرارت غریزی نیز مزید بر علت گردد، پناهگاهی می‌جوید - که اگر چه از تار عنکبوت سست‌تر می‌باشد - و قهراً چون شکاری به دام شهوت افتاده، و گرفتار وضعی می‌گردد که نه تنها دوام و قوامی ندارد؛ بلکه مفاسد و خسرانهای غیر قابل جبرانی را برای زندگانی آنها به ارمغان می‌آورد.

بنابر این برای این که پیوندی استوار میان والدین و فرزندان پدید آید باید محیط خانوادگی از محبت متقابل و متبادل برخوردار باشد؛ در آن صورت فرزندان از خانواده نمی‌برند، و رفتار آنها در مرأی و منظر آنها بوده و می‌توانند به تدریج مسأله لزوم طاعت از والدین را - که ناظر روابط افراد با فرزندانشان هستند - در روحیه آنها نفوذ بخشیده، و آنان را بر آن داشت تا از روابطی در خور تعالیم و فرهنگ اسلامی با دیگران برقرار سازند و محیطی گرم و صمیمی برای افراد خانواده به وجود آورند تا به دور از انظار خودی و بیگانه و یا به دور از تیررس دید والدین به چنین روابطی دست نیازند.

همچنین باید چهره‌کریه و فرجام سوء پیروی از فرهنگ غرب را از رهگذر مطبوعات و رادیو و تله‌ویزیون و سایر وسائط ارتباط جمعی به گونه‌ای سازنده و مؤثر برای نوجوانان و جوانان تصویر کرد، به صورتی که تنفر و اشمئزاز آنان را از این فرهنگ منحط و ضایعه‌ساز و سعادت‌سوز برانگیزد و این دست از افراد خانواده‌های مسلمان را در برابر تهاجم فرهنگی بی‌بند و بار غرب - با خاطرنشان ساختن مزایای تعالیم و فرهنگ اسلامی توأم با به نمایش گذاردن غائله‌های سوء فرهنگ غربی - مجهز و آسیب‌ناپذیر ساخت. البته این کار فرصتهایی را درخواست می‌کند تا طی آن تدریجاً بتوان آنان را از چنان روابط و عادات عرفی ناستوده برهانید، و محیطی آکنده از جاذبه برای تعالیم اسلامی برای آنها به وجود آورید تا به اینگونه روابط طبق تعالیم دینی سامان دهید.

و سرانجام محورهای کلی طرقي که بتوان از آن برای هدایت جوانان و نوجوانان مقیم در آفریقای جنوبی بهره گرفت به ایشان یادآور شدیم، و مترجم محترم، تذکرات بنده را برای ایشان نسبتاً مفصل یادداشت می‌کرد تا در اختیار او قرار داده تا از آن در جهت منویاتی که در نظر داشت در محیط خود استفاده کند.

سفر به پایان رسید و بر فرودگاه مهرآباد فرونشستیم و راهی خانه شدیم، ولی هنوز سخنها است که پایان‌ناپذیر است، سخنهایی که - این شاء الله - نمی‌آزیم آنها در کتابی (نه در

مقاله‌ها) رو به اتمام است و گزارشی است از سفر حج سال ۱۳۷۳ ه. ش. که تا مراسم سعی میان صفا و مروه مطالبی در آن آمده و به خواست خدا با سعی بی‌دریغ، نگارش آن به فرجامش می‌انجامد.

والحمد لله أولاً و آخراً، وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين. كتبه بيميناه
الدائرة، العبد المفتاق الى رحمة ربه الغافر الغنى محمد الباقر الحسينى الطبرستانى
المازندرانى المدعو بـ «حجتى» فى يوم الثلاثاء، ١٦ ذى الحجة سنة ١٤١٥ هـ. ق. =
١٣٧٤/٢/٢٦ هـ. ش. بمكة المكرمة، شرفها الله تعالى ما بقى الدهر والى يوم
شفاعة الأنوار الشامخة المطهرة (عليهم أسنى السلام وأبهى التحية)